

نامه‌ای زندگی ساز از پدیری نمونه به فرزندی در حال رشد (۵)



از: استاد زین العابدین قربانی

به زهد و بی‌اعتنائی به دنیا ترغیب شده و از دنیا و مظاهر زودگذر آن نکوهش بعمل آمده حرفی نیست و باز در اینکه پیشوایان مذهبی ما روشی زاهدانه داشته‌اند جای گفتگو نمی‌باشد. مطلبی که بررسی آن ضروری بنظر می‌رسد اینست که بدانیم. آیا حقیقت زهد همان رهبانیت و ترک دنیا است که در میان مسیحیان و بودائی‌ان و برخی از ملل دیگر وجود داشته و یا چیز دیگر است؟ و در هر صورت، فلسفه زهد اسلامی چیست؟ بطور قطع زهد اسلامی بمعنی ترک دنیا و رهبانیت نیست زیرا چنانکه گفتیم از نظر منطق اسلام همه مظاهر زندگی از لباس و غذا و مال و ریاست و غیره ابزار تکامل و پیشرفت آدمی هستند و در صورتیکه بطور متعادل مورد بهره‌برداری قرار بگیرند، نه تنها دنیای مردم آباد خواهد شد بلکه از باب «الدنیا مزرعة الآخرة» آخرتشان نیز آباد خواهد گردید: «وابتغ فیما آتاک الله الدار الآخرة

اهدائی پروردگار می‌داند شیفتگی و دلبستگی به آنها را نکوهش می‌کند.^۱ با توجه به نکات فوق اسلام اصل اخلاقی «زهد» را جهت کنترل حالت شیفتگی و دلبستگی به مظاهر گونه‌گون زندگی پیشنهاد می‌کند و از این راهگذر روح افزون طلب و و «آماره به سوء» آدمی را مهار می‌کند و از سوی دیگر با تمرین این حالت چنان روح سرکش او را رام می‌کند و این حالت دلبستگی به مظاهر زندگی را در او می‌میراند که علی‌وار اظهار می‌دارد مالعلی ولنعم ینفنی ولذوق لاتبقی علی را با نعمت و لذت ناپایدار چکار؟ و حافظ گونه می‌گوید

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود
زهرچه رنگ تعلق‌پذیرد آزاد است

حقیقت زهد در اسلام

در اینکه «زهد و زهاده» در لغت بمعنی بی‌رغبتی و ترک است^۵ و در کتاب و سنت نسبت

۶ - وَأَمْتُهُ بِالزَّهَادَةِ - آن (نفس) را بازهد و پارسایی بمیران.

همانگونه که در مباحث گذشته مستذکر شدیم: آدمی برای بقاء و تکامل خود با ابزاری از میلها و علائق از قبیل: علاقه به مال، غذا، پوشاک، مسکن، مرکوب، مقام، اعمال غریزه جنسی و جلوه‌های گوناگون زندگی مسجّه است که اگر آن میلها بطور غریزی در وجود آدمی تعبیه نشده بود بی‌شک حفظ و تکامل وی ممکن و میسر نبود.

اما اگر این علائق و میلها از مرز ابزار و عدالت بگذرند و به مرحله هدف و شیفتگی برسند، شک نیست که این حالت خسارات مادی و معنوی جبران ناپذیری بدنبال خواهد داشت و موجب سقوط به «اسفل السافلین» خواهد گردید.

از اینرو اسلام در عین اینکه آن امور مورد علاقه را «حسنه»^۲ و «زینت الهی» و «طیبات»^۳

ولایتس نصیبک من الدنیا» در آنچه که خدا به تو داده سرای آخرت بجوی و نصیبت را از زندگی این جهان فراموش مکن. اصولاً از نظر اسلام هر چه که در جهان وجود دارد خوبست و خداوند هیچ چیز بد نیافریده است علیهذا نه دنیا و مظاهر آن بد است و نه علاقه به آنها که بطور میل طبیعی در آدمی قرار داده شده است.

روی همین جهاتست که می بینیم، قرآن مجید از رهبانیت نکوهش می کند و آنرا بدعتهای راهبان مسیحی می داند که روی پندار غلط (وجود بدی در آفرینش و تضاد میان دنیا و آخرت) آنرا در آئین حضرت مسیح (ع) پدید آورده اند^۱ و پیامبر بزرگوار اسلام نیز آنرا صریحاً نادرست اعلام می فرماید.^۲ و هر گاه در مسلمین از این نوع انحراف می دید شدیداً از آن جلوگیری بعمل می آورد که از آن جمله است نمونه زیر:

۱ - روزی زن «عثمان بن مظعون» بعنوان شکایت پیش رسول خدا رفت و عرض کرد: ای رسول خدا، عثمان بن مظعون، روزها روزه می گیرد و شبها شب زنده داری می کند، او از زندگی بازمانده است!

پیامبر اکرم با شنیدن این مطلب با حال غضب چنانکه نعلینش را حمل می کرد پیش عثمان رفت. دید: او در حال نماز است، وقتی که رسول خدا را دید دست از نماز کشید، پیامبر اکرم به او فرمود: «خداوند مرا بر آئین رهبانیت و ترک دنیا مبعوث نکرد بلکه بر دین معتدل و آسان برانگیخت، من روزه می گیرم، نماز می خوانم و با همسرم همبستر می شوم. پس هر کس آئینم را دوست دارد باید به روشم رفتار کند و از سنت من نکاح است».

۲ - روزی سه زن بعنوان شکایت پیش رسول خدا رفتند، یکی از آنها گفت شوهرم گوشت نمی خورد. دیگری گفت: شوهرم عطر استعمال نمی کند. (یعنی آرایش نمی کند)

سو می گفت: شوهرم با زنانش همبستر نمی شود! رسول خدا در حالیکه جامه اش به زمین می کشید حرکت کرد و به منبر رفت، پس از حمد و سپاس الهی فرمود: «چرا بعضی از یارانم گوشت نمی خورند و عطر استعمال نمی کنند و با زنانشان همبستر نمی شوند؟

در صورتیکه من گوشت می خورم، عطر استعمال می کنم و با زنانم همبستر می شوم و هر کس از آئین من اعراض کند از من نیست»^۱

و نیز داستانی که در کتاب شریف نهج البلاغه در مورد عیادت حضرت امیر (ع) از «علاء بن زیاد» و مذاکراتش با «عاصم بن زیاد» آمده در آن نکوهش از ترک دنیا بطور آشکار به چشم می خورد و آن داستان اینست: هنگامی که امام علیه السلام خسانه وسیع «علاء» را دید، به او فرمود:

«خانه به این وسیعی را در این دنیا می خواهی چه کنی؟ در صورتیکه در آخرت به آن نیاز مندتری!! بلی اگر بخواهی بدان وسیله در آخرت نیز خانه وسیع داشته باشی باید در آن از مهمانان پذیرایی کنی و صلوة رحم و ادای حقوق نمائی، در این صورت است که به خانه وسیع آخرت راه یافته ای آنگاه «علاء» به حضرت

عرض کرد: ای امیر المومنین از برادرم عاصم بن زیاد به شما شکایت می کنم، حضرت فرمود: مگر او چه می کند؟ عرض کرد: او عیاشی به خود پیچیده و از دنیا دست کشیده است حضرت فرمود: او را پیش من بیاورید وقتی که آمد، امام به او فرمود: ای دشمنک خود، شیطان پلید تو را سرگردان کرده است آیا به خانواده و فرزندان تو رحم نمی کنی؟ آیا فکر می کنی که خداوند چیزهای خوب را برای تو حلال کرده آنگاه کراهت دارد که تو از آنها بهره مند شوی؟! تو پست تری از اینکه خداوند چیز خوبی را بر تو حلال کند آنگاه کراهت داشته باشد که تو از آن بهره مند گردی (یعنی چنین

طرز تفکری برای امثال شما درباره خدا غلط است).

عاصم عرض کرد: پس شما چرا لباس خشن می پوشید و غذای نامطبوع میل می فرمایید؟!^۱

امام علیه السلام فرمود: «وای بر تو من مانند تو نیستم زیرا خداوند بر پیشوایان حق واجب گردانیده که خود را همانند ناتوانان جامعه قرار دهند تا فقر و تنگدستی بر آنان گران نیاید»^۲ بطوریکه از این نصوص بدست می آید: اسلام با ترک دنیا و رهبانیت که گریز از اجتماع و ترک همه مسئولیتهای اجتماعی است مخالف است و هیچگاه نمی پسندد که آدمی شانه از زیر بار همه مسئولیتهای خالی کند و با پوشیدن لباس های پشمینه و کهنه و امساک از همه لذائذ مادی به عبادت و ریاضت مشغول گردد.

بنابراین منظور از «زهد اسلامی» اینست که: آدمی برای بهتر انجام دادن همه مسئولیتهای فردی و اجتماعی، «سادگی و عدم تجمل را در زندگی شیوه خود قرار دهد و نسبت به مظاهر زندگی بی اعتنا باشد و از گرم و سرد زمانه غرور و باک نداشته باشد».

بدیهی است که این طرز تفکر و رفتار، نه به خاطر پلید دانستن دنیا و مظاهر آنست و نه به جهت تضاد قائل شدن میان دنیا و آخرتست و نه فرار از مسئولیتهای و گریز از اجتماع: چنانکه رهبانیت بر این اساس استوار است، بلکه چنانکه بعداً توضیح خواهیم داد صرفاً بخاطر بهتر انجام دادن مسئولیتهای اجتماعی و غلبه

بر تمایلات افراطی است.

روی این حساب زهد اسلامی، هیچگاه منافاتی با داشتن مال و ریاست و زن و فرزند و غیره نخواهد داشت تنها چیزیکه مورد توجه زاهد است اینست که مظاهر زندگی را بیشتر از خدا و حق و حقیقت دوست نداشته باشد و در صورت اصطکاک اهداف انسانی را قربانی منافع شخصی ننماید.

نمونه‌هایی از روایات

تفسیری که در بالا درباره زهد اسلامی کردیم یک اصطلاح من درآوردی نیست بلکه عصاره تعبیرات گوناگونی است که در کتب احادیث، در مورد زهد اسلامی شده است که چند نمونه آنرا که هر کدام به گوشه‌ای از تفسیر، توجه دارند، ذیلاً می‌آوریم:

۱ - پیامبر اکرم (ص) در یکی از کلمات قصارش می‌فرماید: زهد به این نیست که نعمت‌های حلال خدا را بر خود حرام کنی و مال و ثروت را ضایع سازی بلکه به اینست: به آنچه که داری، بیش از آنچه که در نزد خداست، اعتماد نداشته باشی.^{۱۱}

۲ - علی علیه السلام در نهج البلاغه زهد را چنین تفسیر می‌کنند: حقیقت زهد میان دو جمله قرآن قرار گرفته «لکیلاتا سوا علی ما فاتکم و لاتفر حوا بما آتاکم» برگزیده از دست رفته افسوس نخورید و برآینده شاد نگردید» کسیکه برگزیده افسوس نخورد و برآینده شادمان نشود بر هر دو جانب زهد دست یافته است.^{۱۲}

۳ - و در جایی دیگر از نهج البلاغه فرموده است: ایها الناس الزهاده قصر الامل والشکر عند النعم و الورع عن المحارم

ای مردم زهد کوتاهی آرزوها و شکر گزاری هنگام نعمت و پرهیز از حرام است.^{۱۳} چنانکه ملاحظه می‌فرمائید در هر کدام از این سه جمله که از رسول خدا و امیرالمومنین علیهما السلام نقل کردیم به گوشه‌ای از معنی

گسترده زهد توجه شده است:

در جمله نخست پس از نکوهش از روشن راهبان و تارکان دنیا که نعمتهای حلال خدا را بر خود حرام می‌کنند و مال و ثروت را ضایع می‌سازند روح زهد را که همان اسیر زر و زیور و مقام و شهوت نشدن است و خدا را بر همه چیز مقدم داشتن است خاطر نشان می‌فرماید.

و در جمله دوم دنیا را در نظر زاهد وسیله می‌شناسد نه هدف و لذا اگر آنچه در دست داشته از بین برود پیراهن چاک نمی‌کند و برای آنچه که در اختیار دارد مغرور نمی‌شود، و این حالت بی‌اعتنائی به زندگی مادی و دلخوش بودن به جلب رضای الهی منافاتی با مال و ثروت داشتن ندارد. چه بسا ممکن است کسی همه چیز داشته باشد ولی به آنها دلبستگی نداشته باشد و در مقابل کسی از همه چیز محروم باشد، تنها یک چوب سیگار و یا یک عصای آبتوس داشته باشد ولی به آنها شدیداً دلبسته باشد. اما در جمله سوم امام علیه السلام به سه قسمت از نشانه‌های زهد اشاره می‌کند

۱ - آرزوهای دور و دراز را قیچی کردن که موجب بیاد داشتن حق و حقیقت و صرف نظر کردن از منافع شخصی و زود گذر است.

۲ - هر نعمتی که خدا به آدمی داده در راه صحیحی مصروف کردن که موجب صرف همه نیروهای مادی و معنوی در راه خداست.

۳ - پرهیز کردن از همه محرمات که آدمی را از نیل به کمالات انسانی باز می‌دارد و ارتکاب آن مایه سقوط آدمی و جوامع بشری است.

نکته تاریخی جالب

نقل می‌کنند مرحوم ملا احمد نراقی صاحب کتاب نفیس «مستند الشیعه» که یکی از بزرگان فقهای شیعه و استاد شیخ مرتضی انصاری قدس سره بوده به مقتضای موقعیت علمی و اجتماعی که داشته خانه‌اش وسیع و آبرومند بوده روزی درویشی به خانه او رفت و

زندگی او را دید بنای انتقاد گذارد که چرا یک مرجع تقلید دارای چنین خانه وسیع و زندگی آبرومندی است؟! مرحوم نراقی برای آنکه به او بفهماند چنانکه امام صادق علیه السلام فرموده است: لیس الزهد ان لاتملک شیئاً بل الزهد ان لا یملکک شیء - زهد به این نیست که آدمی مالک چیزی نباشد بلکه زهد اینست که چیزی مالک او نباشد و اینکه دنیا بنظر زاهد وسیله است نه هدف به جناب درویش فرمود: شما چه نوع زندگی را می‌پسندید و صحیح می‌دانید؟ گفت همانند زندگی خودم که از هر چه رنگ تعلق پذیرد آزادم و به سیر و سیاحت و عبادت مشغولم!! مرحوم نراقی نیز برای آنکه به او بفهماند در عین داشتن همه چیز اسیر هیچ چیز نیست با او به عزم سیاحت حرکت کردند در بین راه کنار جویی نشستند و نانی خوردند و سپس به سیر و سیاحت خود ادامه دادند، مقداری که از آن محل دور شدند مرحوم نراقی دید جناب درویش داد و فریاد می‌کند و فوق العاده ناراحت است!! پرسید چرا پیراهن چاک می‌کنید؟ گفت: یک عصایی آبتوس با خود داشتم و به آن بسیار علاقه‌مند بودم آن عصا را در آن موقع که غذا می‌خوردیم جا گزاردم برگردیم شاید آن را پیدا کنم!!

مرحوم نراقی فرمود: مرد حسابی من آنهمه زندگی را گذاشتم و آمدم اظهار ناراحتی نمی‌کنم تو برای یک عصا اینهمه بی‌تابی و ناراحتی می‌کنی؟! هذا فراق بینی و بینک، از او جدا شد و به خانه‌اش باز گشت.^{۱۵}

گرچه بطور قطع نمی‌دانیم که چنین واقعه‌ای در تاریخ زندگانی مرحوم نراقی صورت گرفته است یا خیر اما در هر صورت این داستان می‌تواند بیانگر یک واقعیت باشد و آن اینکه زهد این نیست که آدمی مالک هیچ چیز نباشد بلکه زهد اینست که آدمی محکوم مادیات و اسیر و شیفته زندگی مادی نباشد. دیگر رهنمود سید بن طاووس به فرزندش مرحوم سید بن طاووس در کتاب «کشف

المحجة» است که بعنوان تعلیم آئین زندگی به فرزندش نوشته در فصل ۱۴۱ در آن در رفع شبهه عدم امکان جمع میان داشتن ثروت و زهد چنین می نویسد: «ای فرزندم محمد که خداوند ترا به آنچه که به آن محتاجی آگاهت سازد و توجهات را بحضرتش زیاد فرماید بدان که: من گروهی از مردم را دیده ام که عقیده داشتند که جدت محمد و پدرت علی صلوات الله علیهما فقیر و بی چیز بوده اند و دستشان از مال دنیا تهی بوده است و این پندار بدینجهت است که به اینان رسیده است که این بزرگواران قوت و غذای خود را به دیگران ایثار می کرده و خود گرسنه به سر می برده و باکمال زهد و قناعت زندگی مینمودند و از اینرو گمان کرده اند که: زهد جز با فقر ممکن نیست و با تمکن و ثروت سازگار نخواهد بود!!

در صورتیکه مطلب چنین نیست که این بیچارگان ناتوان از کشف حقائق پنداشته اند زیرا پیامبران علیهم السلام بی نیازترین اهل دنیا بوده اند به خاطر اینکه هر چه را از خدا بخواهند به ایشان عطا فرماید و به سبب مقام نبوت غنی ترین فرد از افراد ملت خود بوده اند زیرا به جهت رسالت و نبوتشان لطف خداوند شامل حال سایر مردم شده است و گرنه برای اهل زمانشان مال و حالی نبود نهایت آنکه این بزرگواران آنچه را که داشتند ایثار می کردند و دیگران را بر خود مقدم می کردند و آنچه را که نداشتند در طلب آن از خدا پیشی نمی گرفتند و بر آنچه که خداوند به ایشان عنایت فرموده بود راضی و خشنود بودند. از جمله عطاهای جدت محمد (ص) فدک و عوالی است که به مادرت فاطمه سلام الله علیها بخشیده که عوائد و منافع آن به روایت «شیخ عبدالله بن حماد انصاری» بیست و چهار هزار دینار در سال بوده است و به روایت غیر او هفتاد هزار دینار بوده است و در صورتیکه آنحضرت و شوهر بزرگوار و پدر عالیقدرش که بخشنده اعظم است از بزرگترین زهاد و ابرار بوده اند و مقدار کمی از

این عوائد کفایتشان مینمود و لیکن صاحبان معرفت هیچگاه با خداوند جل جلاله در مالک بودن کم و زیاد منازعه ندارند، بلکه مثل ایشان مثل وکیل و امین بندگان ضعیف است، پس تصرفاتشان در دنیا و آنچه به ایشان عطا شده است مانند تصرف خداوند است نسبت به خود ایشان که به خواسته های خداوند راضی و در مقابل اراده حضرت حق تسلیم محضند و ایشان در حقیقت زاهد در دنیا و خارج از آنند. و من در کتاب تاریخی که تاریخ کتابت آن سال دویست و سی هفت است دیدم که از پدرت امیرالمومنین روایت نموده است که آنحضرت فرمود من با فاطمه سلام الله علیها ازدواج نمودم در حالیکه برای من فرشی نبود و امروز من دارای اموال موقوفه ای هستم که اگر بر تمام بنی هاشم تقسیم نمایم همه را کفایت می کند.^{۱۴}

و نیز در آن کتاب آمده است که: آنحضرت اموال خود را وقف نمود که منافع سالانه آن چهل هزار دینار بود و با این حال شمشیر خود را فروخت و در وقت فروش می فرمود: چه کسی شمشیر مرا میخرد. و اگر غذای شب را داشتم آن را نمی فروختم؟! و باز در همان کتاب آمده است که آنحضرت روزی فرمود: چه کسی فلان شمشیر را میخرد؟ و اگر بهای جامه ای در نزد من بود آنرا نمی فروختم. نویسنده کتاب اضافه می کند: آن حضرت اینکار را می کرد در حالیکه منافع املاک موقوفه او چهل هزار دینار بود. ای فرزندم محمد، سوگند به آن خداییکه در حال نوشتن این سطور، حاضر و ناظر است و فرشتگان او نیز گواهند در بسیاری از اوقات با اینکه این املاک و غیر اینها در دست پدرت «علی بن موسی» بود، به یکدرهم نیاز داشت زیرا همه درآمد املاک و غیر آنرا پس از خرج عائله خود در صدقات و بخششها و هدایا مصرف می نمود و چیزی برای او باقی نمی ماند، در صورتیکه گروهی از مردم را عقیده این بود که از طلاهاییکه ذخیره کرده است، انفاق مینماید

هیئات هیئات که بطور قطع در باره پدرت به خطا رفته و گمراه شده اند چنانکه بسیاری از مردم نسبت به کسانیکه از لحاظ مال و کمال و جلال برتر و با شرافت تر و تمام ترند، به خطا رفته و گمراه شده اند یعنی در باره پروردگار عالمیان و انبیاء مرسلین و صلحاء ماضین و....

و اگر تمام دنیا یکمرتبه به پدرت رسیده بود بطور قطع در اسرع اوقات از دستش خارج شده بود لیکن خدا خواسته است به تدریج به او رسیده است. پس ای فرزندم محمد تو و برادرانت و ذریه و اولادت اقتدا کنید به پدران خود که راه حق و صدق را پیموده اند و خداوند چنانکه در کلامش فرموده است رزاق و روزی دهنده است....

در کتاب ابراهیم بن محمد اشعری که ثقه و مورد اعتماد است دیده ام که از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که: علی علیه السلام از دنیا رفت در حالیکه هشتصد هزار درهم مدیون بود. آنگاه امام حسن علیه السلام ملکی را از آن حضرت به پانصد هزار درهم و زمین دیگری را به سیصد هزار درهم فروخت تا دین آنحضرت را اداء کرد و این دین از اینجهت برای او بود که آنحضرت چیزی از خمس را برای خود نگاه نمیداشت و همه را به اشخاص مستحق میداد در صورتیکه آن حضرت گرفتاریها و مخارج زیاد داشت.

و نیز در کتاب «عبدالله بن الکبیر» دیدم که از امام باقر علیه السلام روایت نموده که حسین علیه السلام شهید شد در حالیکه مدیون بود و

علی بن الحسین علیه السلام ملکی از آن حضرت را به سیصد هزار فروخت که دین وعده‌هایی که آنحضرت داده بود اداء نماید. و جدت امیر المؤمنین علیه السلام بالخصوص برای اولاد خود از فاطمه علیها السلام اموالی را وقف نمود و تولیت آنرا در اولاد خود قرار داد.^{۱۷}

بنابر این چگونه ضعفا و افراد کم خرد گمان می‌کنند که آن حضرت فقیر بوده است؟ و یا گمان می‌کنند که مال و ثروت برای کسیکه خداوند او را از خاصان خود قرار داده است نخواهد بود؟ آیا خداوند جل جلاله دنیا و آخرت را برای غیر اهل عنایت خود خلق فرموده است؟^{۱۸}

فلسفه زهد اسلامی

بعد از آنکه حقیقت زهد و فرق آنرا با رهبانیت دانستیم لازم است فلسفه زهد اسلامی را بشناسیم و بدانیم: چرا اسلام با آنکه همه نعمتها و رزقها و زینتها را برای ما حلال کرده است تحت عنوان زهد اسلامی خواهان اعراض از لذائذ و تنعمات مادی و سادگی و قناعت و عدم تجمل در زندگی است؟!

بطور قطع زهد اسلامی روی علل و جهاتی تشریح شده که بدان وسیله اجتماع اسلامی بهتر میتواند با رونق و بر اساس عدل اسلامی استوار باشد و آن علل عبارتند از:

۱ - رنج خود و راحت یاران طلبیدن: در جامعه‌ای که همه مردم از نعمتهای اولیه زندگی بهره‌مند نیستند برخی غنی و جمعی فقیر عده‌ای مستنعم و طائفه‌ای محرومند، یکی از راههای پر کردن شکاف چنین جامعه‌ای اینست: آنان که دستشان به دهانشان می‌رسد نه تنها باید سادگی و قناعت و عدم تجمل در زندگی پیشه سازند بلکه حتی باید خود نخورند و به دیگران بخورانند، خود نپوشند و به دیگران بپوشانند خود آسایش نداشته باشند و به دیگران آسایش بخشند و به اصطلاح رنج

خود و راحت یاران طلبند.

این حالت که در کتب اخلاق از آن تعبیر به «ایثار» میشود در جامعه‌ای که در آن شکاف عمیق و طبقه محروم زیاد است ضرورتش بیشتر احساس میشود و از اینرو می‌بینیم که قرآن مجید مردم مدینه (انصار) را که مهاجرین نیازمند را بر خود مقدم داشته‌اند چنین می‌ستاید:

و یسئرون علی انفسهم و لو کان بهم خصاصة آنان دیگران را بر خود مقدم می‌کنند هر چند که خود نیازمند باشند. و در مورد علی و فاطمه و حسنین علیهم السلام که سه روز متوالی روزه گرفتند و غذایشان را به مسکین و یتیم و اسیر دادند سوره «هل اتی» نازل فرمود و یطعمون الطعام علی حبه مسکینا و یتیمان و اسیرا و برای دوستی او به مسکینان و یتیمان و اسیران غذا می‌دهند (دهر آیه ۸) و علی علیه السلام نیز در خطبه «المتقین» یکی از صفات پرهیزگاران را نیز همین حالت «رنج خود و راحت یاران طلبیدن» میداند: «نفسه منه فی عناء و الناس منه فی راحة اتعب نفسه لاخرته و اراح الناس من نفسه» - خودش از خودش در رنج است و مردم از او در آسایش او خود را برای آخرتش در رنج افکنده و مردم را از خود راحت ساخته است.

۲ - ابراز همدردی: یکی دیگر از فلسفه‌های زهد، ابراز همدردی با طبقه محروم می‌باشد، در جامعه‌ای که مردم عملاً به دو گروه برخوردار و محروم تقسیم می‌شوند طبعاً محرومان از دو جهت احساس رنج می‌کنند: رنج ناشی از تهیدستی و رنج احساس عقب افتادگی.

در چنین اجتماعی در درجه اول انسان مسئول و وظیفه دارد تماشاگر صحنه نباشد و تا آنجا که مقدور است در دگرگونی جامعه و برقراری عدالت اجتماعی و مساوات بکوشد و در درجه دوم از راه ایثار و رنج خود و راحت یاران طلبیدن این شکاف را پر نماید. اما

همینکه می‌بینند «کشته از بس که فزون است کفن نتوان کرد» و بقدری تهی دست و محروم وجود دارد که این راهها برای برخوردار ساختن آنان کافی نیست ناگزیر از راه همدردی و شرکت در غم محرومان، مرهمی روی دل مجروح آنان می‌گذارد و البته اینکار از ناحیه زمامداران و پیشوایان که چشمها به آنان دوخته است ضروری تر می‌باشد و لذا می‌بینیم که علی علیه السلام در دوران خلافت بیش از هر وقت دیگر زاهدانه زندگی میکرده است. در یکجا می‌فرماید: «ان الله فرض علی ائمة العدل ان یقدروا انفسهم بضعفة الناس کیلا یتبیع بالفقیر فقره» خداوند بر پیشوایان دادگر فرض کرده است که زندگی خود را با طبقه ضعیف تطبیق دهند که رنج تهیدستی، مستمندان را ناراحت نکند.

و در جای دیگری می‌فرماید «آیا از اینکه مرا امیر المؤمنین می‌خوانند دلخوش باشم ولی در سختیهای روزگار با آنان شریک نبوده و یا در فقرانه زندگی کردن الگوی آنان نباشم؟!.....»

چگونه ممکن است هوای نفس بر من غلبه کند و مرا به سوی انتخاب بهترین خوراکیها بکشاند در صورتیکه شاید در حجاز یا مدینه افرادی یافت شوند که امید همین یک قرص نان را هم ندارند و دیر زمانی است که شکمشان سیر نشده است. آیا سزاوار است که شب را با سیری صبح کنم در صورتیکه در اطرافم شکمهای گرسنه و جگرهای سوزان قرار دارد؟^{۱۹}

۳ - آزادگی و مبارزه با تجمل:

همانگونه که گفتیم آدمی برای ادامه زندگی از یک سلسله نیازمندها از قبیل: غذا، مسکن، لباس، اعمال غریزه جنسی و.... ناگزیر است و لذا علاقه به این امور نیز در سرشت او بودیعه نهاده شده است ولی گاهی برای اینکه به زندگی رونق و صفا بخشد و یا اینکه نیرومندتر و قدرتمندتر گردد به این امور رو می‌آورد در

اینصورت است که هدف از زندگی فراموش میشود و زندگی در تجمل پرستی و دنیا پرستی خلاصه میشود و بدیهی است که در اینصورت آنچه که مایه تجمل و قدرت بوده تدریجاً مورد عادت قرار میگیرد و جزو طبیعت ثانوی انسان میشود و آدمی در برابر نیازی که نسبت به آنها احساس می کند خود را ضعیف و ناتوان می بیند.

بسیاری از مردمند که آنچنان در برابر غذا، مسکن، لباس، آرایش، اعمال غریزه جنسی و لوازم دیگر زندگی مقیدند که اگر به فلان غذای معین و فلان مسکن و لباس و آرایش مخصوص، و فلان ماشین و باغ و مقام و زن و موقعیت اجتماعی مورد نظر نرسند زندگی برای آنها جهنم خواهد بود. و روی همین جهت است که برای رسیدن به این امور از ارتکاب هیچ عملی خودداری نمی کنند اینان بردگانی هستند که زمام اختیارشان در دست عادات و تجملات آنهاست اگر یکساعت غذا و خوابشان دیر شود، اگر رختخواب و لباسشان از لحاظ سرما و گرما و غیره تغییر کند و اگر و ... دیگر یک انسان طبیعی نیستند و زود از پا در می آیند. بنابراین زهد، گسستن این زنجیرها و طغیان علیه این میلها و غلبه کردن به این قید و بندهاست شخص زاهد با سادگی پیشه ساختن، خود را از چنگال این علائق می رها کند با غذای مختصر و لباس کهنه و وضع ساده و دور از تشریفات، می سازد و اسیر هیچیک از این علائق و تجملات نمی شود، آری حفاظت، غلام همت همین زاهدان وارسته است که می گوید:

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود
ز هر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است
اصولاً جنبشها و جهشها و مبارزات پیگیر و
سرسختانه بوسیله افرادی صورت گرفته که
عملاً نوعی زاهد بوده اند. اگر گاندی با
مبارزات منفی خود پشت استعمار بریتانیا را به
زمین می آورد عملاً زنجیر اسارت زندگی

تجملی را پاره کرده و زاهد بوده است، و اگر
و بست کنگ بشکل مفتضحانه ای بزرگترین
قدرت نظامی و اقتصادی جهان یعنی آمریکا را
و ادار به عقب نشینی می کند بخاطر روش
زاهدانه اش بوده که با مشتی برنج روزهای
متوالی در پناهگاهها به سر می برد و با دشمن
نبرد می کرد و اگر می بینیم که اعراب در جنگ
سوم با اسرائیل شکست مفتضحانه ای
خورده اند تعجب نخواهیم کرد زیرا روزنامه ها
نوشته بودند که طیاره های نظامی از قاهره
برای افسران مصری در میدان جنگ بستنی
حمل می کرده است!!

آری: اندر طبیعت است که باید شود ذلیل
هر ملتی که به راحتی عیش خو کند.

علی و آزادگی و مبارزه با تجمل

یکی از علل روش زاهدانه علی علیه السلام، همان روح آزادگی آنحضرت بوده که نمیخواست با تجمل و تنعم که تدریجاً روح آدمی را زبون و برده می سازد، عادت نماید و از اینرو لباس کرباسین و صله دار می پوشید نان جوین خشک و شیر ترشیده میل می فرمود و بقدری به دنیا پی اعتنا بود که ریاست بر مسلمین پیش او ناچیزتر از کفش و صله دارش جلوه مینموده است. وقتی که قصابی به او پیشنهاد می کند که گوشت خوبی آورده اگر اجازه بدهد قدری برای منزلش بفرستد، حضرت متعذر میشود که پول ندارد قصاب عرض می کند که بعداً پولش را بدهید امام می فرماید: به نفسم مقروض باشم بهتر است که به شما مقروض باشم.

در نهج البلاغه امام علیه السلام به شعار ترک دنیا یعنی ترک از نگرانی بعنوان آزادمندی زیاد تکیه می کند. در یکجا می فرماید: «الدنيا دار ممر لا دار مقر، والناس فيها رجلان رجل باع نفسه فابوقها ورجل ابتاع نفسه فاعتقها - دنیا گذرگاه است نه قرارگاه و مردم در این معبر و گذرگاه دو دسته اند: برخی خود

را می فروشند و برده می سازند و خویشان را تباه می کنند و برخی برعکس، خویشان را می خرند و آزاد می سازند^{۲۲}. و در جای دیگر خطاب به دنیا، راز ترک لذت گرائیش را چنین بیان می فرماید: از من دور شو که افسارت را به گردنت انداخته ام. از چنگالهای خود را رها نموده ام و از دامهایت جسته ام و از رفتن در لغزشگاههایت دوری گزیده ام...

از من دور شو به خداوند سوگند که رام تو نمیشوم تا هر جا که بخواهی مرا به خواری به دنبال خود بکشی، و مهار خود را به دست تو نمیدهم که به هر سو بخواهی ببری و سوگند به خداوند (اگر بخواهد) نفس خویش را چنان ورزیده سازم و گرسنگی بدهم که به قرص نانی شاد و به اندک نمکی به عنوان خورشید قانع گردد^{۲۳}. و البته زهد بخاطر همدردی، ایثار، آزادگی و جهات دیگر، اختصاص به امیرالمؤمنین علیه السلام نداشته همه انبیاء و امامان و مؤمنین راستین، دارای این شیوه انسانی بوده اند و از این رهگذر با نظام غیر عادلانه اجتماعی مبارزه کرده و از اسارت عادت و تجملات خود را رها نموده اند.

درجات زهد

بی رغبتی و ترک مظاهر زندگی درجات و ابعاد مختلف دارد: گاهی ممکن است شخصی زاهد به خاطر کمی مسئولیتش و یا آرام بودن نفسش و یا رو به راه بودن وضع عمومی بتواند، دور از تجمل و اسراف و بطور ساده از مظاهر زندگی بهره مند گردد ولی گاهی دیگر ممکن

است شرایط به گونه‌ای باشد که خود سختگیری و همدردی و ایثار بیشتر را بطلبد که در اینصورت شخص زاهد باید خیلی چیزها را که برای دیگران حلال است بر خود حرام سازد. همین تغییر شرایط و ظروف بود که شیوه زندگی پیامبران و ائمه معصومین علیهم السلام و علما و اولیاء الهی را گونه‌گون می‌ساخت که یکی چون سلیمان پیغمبر «سخر له ملک الجن والانس» و دیگر چون عیسی (ع) «سیدا و حصورا»^{۲۴} میشد پیشوایی مثل علی (ع) حتی از نان جو سیر نمی‌خورد و لباسش را آنقدر وصله میزد که از وصله زننده آن شرم می‌کرد و امامی دیگر مثل حضرت صادق علیه السلام از لباس و زندگی نسبتاً بهتری استفاده می‌فرمود که گاهی به همین جهت مورد انتقاد افراد سطحی‌نگر قرار می‌گرفت. چنانکه نقل شده عباد بن کثیر بصری به حضرت صادق (ع) در مورد لباس تازه‌ای که پوشیده بود اعتراض کرد و گفت که علی علیه السلام اینگونه لباس می‌پوشید؟! حضرت در جواب فرمود: اولاً جامه‌ام را بیش از یک دینار نخریده‌ام (یعنی اگر چه تازه و زیباست اما از اسراف و تجمل بدور است) و ثانیاً علی علیه السلام در زمانی زندگی می‌کرد که مسئولیتش ایجاب می‌کرد همانگونه لباس بپوشد ولی امروز اگر من آنگونه لباس بپوشم مردم خواهند گفت: مثل «عباد» دارم ریایم کنم^{۲۵}. و از سوی دیگر برخی افراد، مظاهر زندگی دنیایی را به خاطر نعمتهای آخرتی و حور و قصور بهشتی ترک می‌کنند و در حقیقت یکنوع معامله انجام می‌دهند، مظاهر دنیا را در عوض نعمتهای آخرت ترک می‌کنند ولی جمعی دیگر تنها برای رضای خدا زهدپیشه می‌کنند و در اینکار «مست روی اویند» و نظری جز «الله» ندارند چنانکه سعدی علیه الرحمه فرموده است:

در آن نفس که بمیرم در آرزوی تو باشم
بدان امید دهم جان که خاک کوی تو باشم
به وقت صبح قیامت که سر ز خاک برآرم

به گفتگوی تو خیزم به جستجوی تو باشم
به مجمعی که درآیند شاهدان دو عالم
نظر به سوی تو دارم غلام روی تو باشم
به خوابگاه عدم گر هزار سال بسخیم
ز خواب عاقبت آنکه به بوی موی تو باشم
حدیث روضه نگویم گل بهشت نبویم
جمال حور نجویم دوان به سوی تو باشم
می بهشت ننوشم ز دست ساقی رضوان
مرا به باده چه حاجت که مست روی تو باشم
هزار بادیه سهلست با وجود تو رفتن
و گر خلاف کنم سعدیا به سوی تو باشم^{۲۶}
امام صادق علیه السلام به اینمرحله از زهد چنین تأکید می‌کند: و هو ترک کل شیء یثقلک عن الله من غیر تأسف علی فوتها زهد، ترک هر چیزی است که آدمی را از خدا باز دارد ولو سرگرم شدن به نعم اخروی بدون تأسف بر فوت دنیا^{۲۷}. در پایان این بحث دو عبارت ارزشمند از دو فیلسوف بزرگ دنیای اسلام را در اینجا نقل می‌کنم که میتواند تأیید و توضیح بیشتر مطالب گذشته باشد:

زهد از دیدگاه خواجه نصیر (ره)

خواجه علیه الرحمه در کتاب نفیس «اوصاف الاشراف» می‌نویسد: فصل دوم در زهد: قال تعالی «ولاتمدن عینیک الی ما متعنا به ازواجاً منهم زهره الحیوة الدنیا لفتنهم فیه و رزق ربک خیر و ابقى»^{۲۸} «زهد عدم رغبت است و زاهد کسی باشد که او را بدانچه تعلق به دنیا دارد مانند مآكل و مشارب و ملابس و مساکن و مشتهیات و مستلذات دیگر و مال و جاه و ذکر خیر و قربت ملوک و نفاذ امر و حصول هر مطلب که به مرگ از او جدا تواند بود، رغبت نبود، نه از سر عجز یا از راه جهل به آن و نه از جهت غرضی یا عوضی که به او راجع باشد. و هر کس که موصوف به این صفت باشد زاهد باشد بر وجه مذکور اما زاهد حقیقی کسی باشد که به زهد مذکور، نجات از عقوبت دوزخ و ثواب بهشت هم ندارد، بلکه صرف نفس از

آنجمله که بر شمردیم بعد از آنکه فوائد و تبعات هر یک دانسته باشد او را ملکه باشد و مشوب نباشد به طمعی یا امیدی یا غرضی از اغراض نه در دنیا و نه در آخرت و ملکه گردانیدن این صفت نفس را به زجر باشد از طلب مشتهیات او در ریاضت دادن او به امور شاقه تا ترک غرضی در وی راسخ شود.

در حکایت زهاد آمده است که: شخصی سی سال، سر گوسفند پخته و پالوده فروخت و از هیچکدام چاشنی نگرفت از او سبب این ریاضت پرسیدند گفت: وقتی نفس من آرزوی این طعام کرد او را به مباشرت اتخاذ این دو طعام با عدم وصول به آن آرزو مالش دادم تا دیگر میل به هیچ مشتهی نکنند.

و مثل کسی که در دنیا زهد اختیار کند جهت طمع نجاتی یا ثوابی در آخرت، مثل کسی باشد که از دنائت طبع و پستی همت روزها تناول طعام نکند با وفور احتیاج تا در ضیافتی طعام بسیار تواند خورد یا کسیکه در تجارت متاعی بدهد و بستاند که به آن سود کند!! و در سلوک راه حقیقت، منفعت زهد، رفع شواغل باشد تا سالک به چیزی مشغول نگردد و از وصول به مقصد باز نماند^{۲۹}.

زهد از دیدگاه ابوعلی سینا

بوعلی سینا در نمط نهم از کتاب ارزشمند «الاشارات و التنبیها» که مربوط به «مقامات العارفين» است در باره زهد و درجات آن می‌نویسد کسیکه از مظاهر زودگذر دنیا و بهره‌وری از آنها اعراض کند، زاهد خوانده میشود... زهد پیش غیر عارف یکنوع معامله‌ای است، گویا که او بهره‌وری از مظاهر زندگی دنیا را می‌فروشد به بهره‌وری از تنعمات جهان آخرت، ولی پیش عارف دل را از هر چه غیر خداست پاک نگهداشتن و خود را جز از خدا از همه چیز برتر دانستن است^{۳۰}.

نکته پایانی

در پایان این بحث لازم است توجه شما را

به یک نکته قابل توجه در کلام امام علیه السلام منعطف سازم و آن اینکه امام علیه السلام در این نامه در مورد موعظه فرموده است: «دلت را با موعظه زنده کن» ولی در مورد زهد فرمود: «آنها با زهد بمیران» آیا مرجع این ضمیر «امته» همان کلمه «قلب» است که قبلاً ذکر شد که با موعظه باید آنها زنده کرد یا آنکه منظور از آن نفس سرکش است (که با قرینه فهمیده می‌شود) و باید آنها کشت؟! ^{۳۱}

حقیقت اینست که کلمه روح، قلب، نفس، صدر، فؤاد، عقل و نظایر اینها همه اشاره به یک حقیقت است ولی به اعتبار جلوه‌های مختلف آن، بدین توضیح که در آدمی حقیقتی وجود دارد که نه ماده است و نه آثار و خواص ماده را دارد و حقیقت آدمی نیز همانست و لذا در طول هفت سال تمام ذرات مادی بدن آدمی بالکل عوض میشود ولی او مسئولیت طول دوران زندگی را برعهده دارد. همان حقیقت با اعتبار اینکه شیئی مجرد است و وابسته به جسم و ماده نیست و به اعتبار اینکه ظرف ادراکات عالی است قلب و صدر و عقل و به اعتبار اینکه در عمل نیازمند به ابزار است و حالات مختلف از قبیل آماره، لواّمه، راضیه، مرضیه و... دارد نفس خوانده میشود و گرنه آنها چنانکه پنداشته شده حقائق مختلف نیستند بنا بر این مرجع ضمیر «امته» همان قلب است به اعتبار اینکه مشتبهات مختلف دارد و باید مهار شود و حالت افزونخواهی بی حسابش کشته شود و گرنه آدمی را به اسفل السافلین هبوط خواهد داد نه آنکه غیر آنست به غیریت حقیقیه.

زیرنویسها:

۱ - استاد علامه طباطبائی ذیل آیه ۱۴ از سوره آل عمران.

زَيْنَ النَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النَّسَاءِ وَالْبَنِينَ» این حقیقت را بطور مستوفی مبین فرموده است. تفسیر المیزان ج ۳ ص ۹۵ - ۹۷.

۲ - وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ أُولَئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ (بقره ۲۰۱ و ۲۰۲).

۳ - قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ... اعرف (۳۲).

۴ - فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ذَلِكَ مَبْلَغُهُم مِنَ الْعِلْمِ.

۵ - المنجد ذیل این کلمه می‌نویسد: زهد زهاده فی الشیء وعنه: رغب عنه وترکه ومنه زهد فی الدنیا ای تخلی عنها للعبادة.

۶ - قصص آیه ۷۷.

۷ - «ورهبانية ابتد عوها ماكتبناها عليهم» حدید ۲۷.

۸ - لارهبانية فی الاسلام (نهایه: ابن اثیر ج ۲ ص ۴۸).

۹ - وسائل الشیعه چاپ قدیم ج ۳ ص ۶۸.

۱۰ - وسائل الشیعه چاپ قدیم ج ۳ ص ۶۸.

۱۱ - نهج الفصاحه حدیث ۲۳۹۳.

۱۲ - نهج الفصاحه ۱۷۱۲.

۱۳ - نهج البلاغه حکمت ۴۳۹.

۱۴ - نهج البلاغه خطبه ۸۰.

۱۵ - علل پیشرفت اسلام و انحطاط مسلمین ص ۲۹۵.

۱۶ - این موقوفات را حضرت از راه احدات قنواث و تاسیس باغات و نخلستانها فراهم فرمود.

۱۷ - داشتن این املاک و فروش آنها هنگام نیاز و درآمدهای فراوان سالانه از آنها دلیل اینست که زهد ملازم با فقر و ننداری نیست چنانکه میدانیم سلیمان پیغمبر ملک جن و انس را در تسخیر داشت.

۱۸ - کشف المحجبه لثمره المهجه ص ۱۲۳ -

۱۲۶ - برنامه سعادت ص ۱۵۵ - ۱۵۹.

۱۹ - نهج البلاغه خطبه ۱۸۲.

۲۰ - نهج البلاغه خطبه ۲۰۰.

۲۱ - نهج البلاغه نامه ۴۵.

۲۲ - حکمت ۱۲۸.

۲۳ - نهج البلاغه نامه ۴۵.

۲۴ - آل عمران آیه ۳۹.

۲۵ - اعیان الشیعه ج ۱ صفحه ۶۶۰.

۲۶ - کلیات سعدی قسمت غزلیات ص ۹۲.

۲۷ - مصباح الشریعه ص ۱۹۱.

۲۸ - و هرگز چشم خود را به نعمتهای مادی که به گروههایی از آنها داده ایم میفکن. طه - ۱۳۱

۲۹ - اوصاف الاشراف ص ۲۳ - ۲۲.

۳۰ - الاشارات والتبیهات ج ۳ ص ۳۶۹ - ۳۷۰.

۳۱ - شرح نهج البلاغه ابن مینم ج ۵ ص ۹

